

یک سینه سخن

مسعود سپند



در جلسه ای چند سال پیش بانوئی خواست مزه بیندازد و از مردان در حضور سیمین به بدی یاد



کرد سیمین گفت والله من از مردها بدی ندیده ام و اتفاقاً همان جلسه را چند مرد برای سیمین براه انداخته بودند و او که از مرد اول زندگیش و پدر فرزندانش زیاد خوبی ندیده حتی از او هم به بدی یاد نمی کند. شنیدم که در همین جلسه آخری در لوس آنجلس آقایئی به سخن برخاسته و گله کرده بود که چرا برای بچه های عراقی شعر نمی گوئی و سیمین میگوید بیا برویم با هم به ایران و آن جا من و تو توی خیابان فریاد اعتراضمان را بلند کنیم (یا چیزی شبیه این) اگر چه برای سیمین نام بانوی شعر و شهادت کم است اما واژه ای بلند بالاتر ازین برای این آبرزن آریائی میتوان گفت؟ آنهائی که مثل بنده دستی از دور بر این آتش سوزان دارند و کنار گود نشسته اند و فریاد می زنند لنگش کن باید خیلی پر توقع باشند که از بانوئی هشتاد ساله بخواهند که برود و کاری در ایران بکنند که خودشان جرأت انجام آنرا در آمریکا ندارند. برای

اقبال شعر خوانان و شاعران نبود اما سیمین اندیشه های بزرگ خود را چنان در این اوزان جا انداخت که دیگر آن وزن ها عجیب و غریب نمی نمایند.

شلوار تا خورده دارد مردی که یک پا ندارد خشم است و آتش نگاهش یعنی تماشا ندارد
سیمین اندوه بزرگ ملت ایران را در شعر خود شرح می دهد با مردم کوچه و بازار می نشینند و از ته دل آنها سخن میگویند برای سیمین آنچه مهم است مردم است همان مردمی که از جور و ستم اهریمنان به جان آمده و فریاد و فغانشان بلند است اما سیمین این ناله ها را رساتر می کند. از جنگ می سراید از ننگ می گوید از مادری که فرزندش را کشته اند و از کشته ای که چهل

سیمین «آبرزن ایرانی»

ز کوی عشق بازان شاعر سیمین سخن اینجاست
شراب شعرهای تازه از جام کهن اینجاست
سرود مهربانی هاست در آئین او جاری
اهورایی که می جنگد بجان با اهریمن اینجاست
شراب شعر او شیرین تر از شعر شراب تلخ
چه جای شهید و شیرینی که آن شکر دهن اینجاست
ندارم بیم از گرگان شهری و بیابانی
که امشب یوسف و یعقوب و بوی پیرهن اینجاست
به رنگ و بوی و روی و موی و خط و خال حاجت نیست
چراغ و لاله و ریحان و سرو و یاسمن اینجاست
اگر چه شیرمردان بلاکش پای در بندند
ز دشت ارژن آزادگان آن شیرزن اینجاست
به مرمر خانه دلها هزار آئینه می رقصند
که امشب چلچراغ سقف صدها انجمن اینجاست
پای شعر نابش می نشینم تا که شب جاری ست
بین سیمین تو سیمین ما سیمین من سیمین

وقتی سیمین به شمال کالیفرنیا می آید شهر، رنگ و روی دیگری پیدا می کند شهبای دیدار با سیمین آغاز میشود و سیمین بانو را مانند دسته گل به میهمانی آینه ها می برند. حتی آنهایی که سیمین را بسیار دوست می دارند اما با بر گزار کنندگان این شهباهای هم اندیشی ندارند دل بدریا می زنند و به دیدار سیمین می شتابند. خب سیمین است و بانوی شعر و شهادت. هر جا که سیمین هست، عشق هست، مهربانی هست، شعر و سرود و درود هست (ایران) هست.

چندسال پیش که به شمال کالیفرنیا آمده بود از او پرسیدم سیمین جان چرا اینجا نمی مانی. نگاهم کرد و گفت در ایران بهتر میتوانم شعر بگویم چرا که آنجا همه چیز را به چشم می بینم. اما حالا آن چشمان درشت و ریزبین کم نور شده و برای دیدن یک عکس آنقدر آنرا جلو می آورد که به بینی اش می چسبد. بقول خودش این دنیای پراشوب و پردردسر چندان دیدن هم ندارد. پنجاه سال پیش که جوانکی پانزده - شانزده ساله بودم و تنها دلخوشی ام گوش کردن به صدای رادیوهای همسایه ایران بود از رادیو کابل می شنیدم خواننده افغان با صدای حزن انگیز و لهجه دلپذیرش میخواند:

ستاره دیده فروبست و آرمید، بیا

شراب نور به رگهای شب دوید، بیا نیامدی که فلک خوشه خوشه پروین داد
کنون که دست سحر دانه دانه چید بیا
و من از رادیو کابل سیمین را شناختم - سیمین بهیمنانی زنی پر شور و اهل شعر و سیاست.

بعد از انقلاب و شاید هم پیش از انقلاب سیمین برای اشعارش وزن هائی را انتخاب کرد که تا آن تاریخ کسی آنرا پیدا نکرده یا به کار نبرده بود و شاید هم زیاد مورد

و جنون رهبران دو کشور او را به این روز انداخته. شعر سیمین آنقدر قوی و پولادین است که میتواند زیربنای آسمان خراشی از فریاد باشد او با صلابت فریاد میزند که دوباره وطنش را می سازد با خشت جان خودش و استخوان خود را مانند ستونی بر زیر سقف بلند استاده میهنش استوار می سازد. همان استخوانی که گزیده های جمهوری چهل و جنون لگد کوبش کرده اند. اما او آنهمه درد را تحمل می کند و باز هم می سراید.

دوباره می سازمت وطن، اگر چه با خشت جان خویش
ستون به سقف تو می زنم، اگر چه با استخوان خویش
دوباره می بوم از تو گل، به میل نسل جوان تو
دوباره می شویم از تو خون، به سیل اشک روان خویش
دوباره یک روز روشنا، سیاهی از خانه می رود
به شعر خود رنگ می زنم، ز آبی آسمان خویش
اگر چه صدساله مرده ام، به گور خود خواهم ایستاد
که بدردم قلب اهرمن، ز نعره آنچنان خویش
کسی که (عظم رمیم) را دوباره انشا کند به لطف
چو کوه می بخشد شکوه، به عرصه امتحان خویش
اگرچه پیرم ولی هنوز، مجال تعلیم اگر بود
جوانی آغاز می کنم کنار نوباوگان خویش

سیمین فیلمی از زندگیش ساخته اند عجباً که سازنده فیلم از اینهمه مبارزه از اینهمه فریاد، اینهمه عظمت فقط رفته سراغ توده ای بودن سیمین آنهم سالها پیش و بدتر از آن نشان دادن صحنه های اعدام توده ای ها اگر چه آنها که کشته شدند مردمان آزاده، دلاور و وطن پرستی بودند، در این شکی نیست اما جای آنها در فیلم سرگذشت سیمین بهیمنانی غیر عادی بنظر می رسد و جناب فیلمساز در این کار، خودآگاه یا ناخودآگاه کاری عرضه کرده که دلچسب نیست. ایشان در واقع وسط دعوا نرخ تعیین کرده اند و به نام سیمین حرف خودشان را زده اند.

بگذریم. سیمین که به آمریکا می آید همه خواستار او هستند. چپ، راست بالا پائین، شرقی و غربی، همه سیمین را دوست دارند. و می بینیم که این مردمی که با هم مخالف اند و گاهی سایه هم را به تیر می زنند به پیشگاه سیمین می آیند و با احترام روبرویش می نشینند و از کلام سیمین بهره می گیرند.

بی تردید سیمین از چهره های ماندگار شعر ایران خواهد بود و نه تنها از لحاظ شعری، بلکه به عنوان بانوی با شهادت که در یکی از تاریک ترین دوران سرزمین ما برای حقوق بشر، برای زنان ایران، برای آواره ها و کارتن خوابها میگوید، مینویسد و اهریمنان خانگی را رسوا می کند و درود براو.

دلخون است از بسیاری بیداد سیمین جان

در آن مرز دلاور خیز و عشق آباد سیمین جان

در آن هنگامه های کز جان و از جانانه می گوئی

چه زیبا میشود سرو و گل و شمشاد سیمین جان

بنام عشق و آزادی رساتر باد فریادت

زدی نقشی دگر بر چهره فریاد سیمین جان

تو وقتی از گلوی سرخ و شعر سبز می خوانی

به خود می لرزد از بُن بیخ استبداد سیمین جان

چه خوش می گوئی از سقف بلند استاده میهن

که عشق آموختی در مکتب استاد سیمین جان

به بزم دوستان چون برگ سبزی تحفه درویش

به چشم دشمنان چون دشنه پولاد سیمین جان

قفس های اوین لبریز از بعض کبوترهاست

که دیگر بغیغو را برده اند از یاد سیمین جان

به کوه اخم های تلخ سنگ انداز و سنگ اندیش

چه شیرین است زخم تیشه فرهاد سیمین جان

«سپندم» از تبار و تیره آتش پرستانم

چه آتش ها که در دل می کنی ایجاد سیمین جان



کامران پورشامس آیدین پورشامس

مشاورین املاک و سرمایه گذاری

Kamran Pourshams
Idean Pourshams
Res.: (408) 879-9343
Bus.: (408) 369-2000
Direct: (408) 369-2020
Cell: (408) 781-1200

1700 Winchester Blvd. Campbell, CA 95008

بدون پیش قسط صاحب منزل شوید

(Loan Amount Max. \$417,000)

خرید منزل تا مقدار ۶۹۰,۰۰۰ دلار
بدون پیش قسط

برای گرفتن بهترین بهره بدون هزینه
با من تماس حاصل نمایید.

تبدیل وامهای قدیم به جدید

لیست خانه های ضبط شده از طرف بانکها

با ۴.۵ درصد کمیسیون
خانه شما را با قیمت مناسب
بفروش میرسانیم.



Alpha Realty

www.kipdreamhomes.com

«ارزیابی رایگان»

برزین صباحت وکیل رسمی دادگاههای کالیفرنیا

ANCHOR
LAW GROUP APC



Barzin Barry Sabahat, Esq.
www.anchorlawgroup.com
barry@anchorlawgroup.com



- ◆ Divorce
- ◆ Estate Planning, Trusts & Probate
- ◆ Litigation
- ◆ Personal Injury
- ◆ DUI

- ◆ طلاق
- ◆ تنظیم وصیت نامه و انحصار وراثت
- ◆ دعاوی حقوقی
- ◆ صدمات بدنی ناشی از تصادفات
- ◆ رانندگی در حال مستی

Anchor Law Group, APC

(408) 559-1173

Fax: (408) 559-6153

1975 Hamilton Ave., Suite 27, San Jose, CA 95125